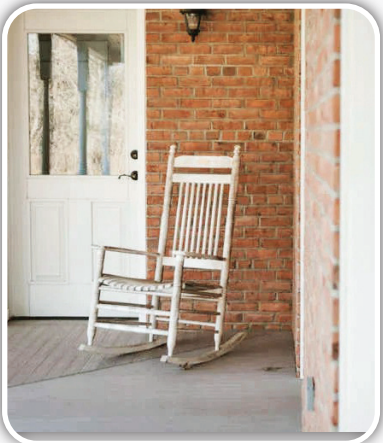


دور دنیا

بهترین تصمیم زندگی



حدود یک‌سال است زنی ۳۸‌ساله که در ملبورن استرالیا زندگی می‌کند به خانه سالمندان نقل مکان کرده و ادعا می‌کند که از زندگی‌اش بسیار راضی است. او که نمی‌خواهد نامش فاش شود معتقد است این تصمیم، شروعی دوباره را پیش پایش گذاشته و از نگاه او یکی از بهترین تصمیم‌های زندگی‌اش است.

این زن در ۳۷‌سالگی و پس از پایان رابطه عاشقانه با همسرش، به دنبال آغاز یک زندگی جدید بود، پس تصمیم گرفت از آپارتمان مشترکش نقل مکان کند و به آپارتمانی دیگر در ملبورن برود. وقتی شروع به جستجو کرد به این نتیجه رسید که از عهده پرداخت اجاره یک آپارتمان نقلی هم به سختی برمی‌آید. در همان روزها، یک‌بار سری به عمه‌اش زد که در خانه سالمندان بود. عمه مهرانش وقتی مشکلاتش را شنید پیشنهاد داد او هم فرم خانه سالمندان را پر کند و همانجا مستقر شود.

این پیشنهاد ابتدا خنده‌دار بود، اما زن جوان وقتی در جریان شرایط آنجا قرار گرفت تصمیم مهمی گرفت و فرم‌ها را پر کرد.

حالا یک‌سال است در محیطی بسیار آرام زندگی می‌کند و از بودن در کنار کسانی که برای زندگی، عجله ندارند خوشحال است.

او می‌گوید: «هن در این یک‌سال از زندگی در کنار کسانی که سنشان بیشتر از من است احساس غربی نمی‌کنم و بودن در کنار کسانی که غرق در دنیای فناوری نیستند به روح و روان من آرامش می‌دهد.»

همچنین او می‌گوید که این تصمیم از نظر اقتصادی هم بسیار به نفع او تمام شده است، چون میانگین اجاره یک آپارتمان دوخوابه در ملبورن، ۲۸۰۰ تا ۳۲۰۰ دلار است، در حالی که او برای زندگی در جمع سالمندان، تنها باید ۵۵۰ دلار استرالیا در ماه بپردازد.

او در حال تجربه زندگی آرامی است و علاوه بر خواندن کتاب و روزنامه، نوشیدن قهوه، انجام ورزش و گفت‌وگو با همسایگان سالمندش، به آنها کمک هم می‌کند و گاهی عصرها در شیرینی‌پزی نزدیک خانه سالمندان کسب درآمد می‌کند.

برخی دوستانش به تصمیم او خرده می‌گیرند و حتی خانواده‌اش فکر می‌کنند او برای زندگی در خانه سالمندان بسیار جوان است، اما خودش این سبک زندگی را بسیار پسندیده و قصد ندارد زندگی در خانه سالمندان را ترک کند.

سوزه روز

پدر و دختر



گاهی برخی فرزندان عضو یک خانواده، از شغل پدرشان احساس شرمندگی می‌کنند یا از بیان شغل پدرشان خجالت می‌کشند؛ حتی گاهی دوست ندارند قیافه پدرشان را که شاید امروزی و مدرن نیست، دوستانشان ببینند. مثلاً اگر پدرشان او را به مدرسه می‌رساند، از او می‌خواهند یکی دو کوچه پایین‌تر آنها را ترک کند تا کسی قیافه پدرشان را نبیند. اما برعکس، برخی وجود پدرشان برایشان ارزشمند است و به او و شغلش و قیافه‌اش و هر چه به پدرشان مربوط است، افتخار می‌کنند.

چند سال پیش، تصویری در فضای مجازی منتشر شد که این روزها بسیار دست‌به‌دست می‌شود و کاربران را تحت تأثیر قرار داده است. دختری این تصویر را در صفحه شخصی‌اش منتشر کرد و نوشت: «پدرم پاکبان است و به او افتخار می‌کنم. دوست دارم بابا!»

ویرانه‌های دیدنی

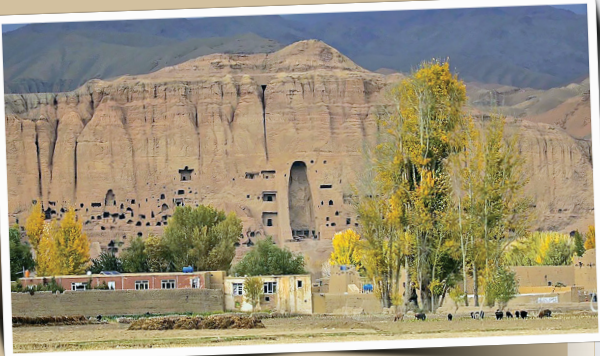
سیدروح طباطبایی پور

جنگ، ۳ حرف ساده است که زندگی را در جهان پیچیده کرده؛ واژه‌ای که ویرانی به بار می‌آورد و نفسگیر اما گاهی درس آموز است و تاریخ هم می‌سازد. این روزها مصادف است با ویران کردن شهر بغداد توسط سپاه مغول بسه فرماندهی هلاکو خان. میزان ویرانی‌هایی که مغولان در آن روزگار بر سر مردمان بغداد آوردند، قابل بیان نیست،

بغداد

کتابی ماندگار در رود

همانگونه که گفته شد، مغولان چنان شهر بغداد را ویران کردند که خلافت عباسیان در بغداد فرو ریخت و هر آنچه به دستشان رسید، خراب کردند و آتش زدند؛ از عمارت‌ها و بناها گرفته تا کتابخانه بغداد که در آن روزگار، بزرگ‌ترین کتابخانه جهان به شمار می‌رفت. اما نکته جالب آن است که برخی کتاب‌ها از گزند مغولان در امان ماند. از جمله آنها، می‌توان به کتاب «المفردات فی غریب القرآن» ابوراعب اصفهانی اشاره کرد که از منابع مهم در زمینه علوم قرآنی و واژه‌شناسی است که به‌طور اتفاقی، آن را از رود دجله، سالم بیرون آوردند.



بامیان

مجسمه‌هایی در دل تاریخ افغانستان

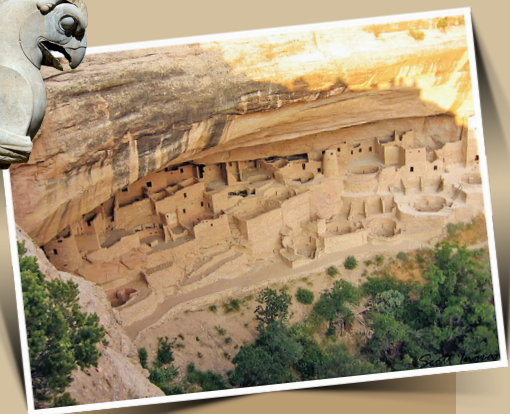
جنگ با تاریخ، تنها به گذشته باز نمی‌گردد. حدود ۲۴ سال پیش، طالبان مجسمه‌های منتسب به بودا در بامیان را با مواد منفجره و وسایل جنگی تخریب کردند و اکنون تنها ۲ حفره عظیم در دل کوه‌های بامیان باقی مانده است. این مجسمه‌ها در دل کوه تراشیده شده بودند و قدمت آنها به حدود ۳۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسید. مجسمه بزرگ، در حدود ۵۳ متر و مجسمه کوچک ۳۵ متر ارتفاع داشت. اکنون تنها ۲ حفره در دل کوه از آنها باقی مانده، اما همین حفره‌ها، تاریخ این سرزمین را زنده نگه می‌دارند.



شهر گمشده

خانه‌هایی در دل جنگل‌های کلمبیا

برخی بر این باورند که شهر گمشده «سپواد پردیدا» در کشور کلمبیا، ۸۰۰ سال پس از میلاد مسیح بنیان گذاشته شده و محل زندگی قبایلی به نام تیونا بوده است. بقایای این شهر در اعماق جنگل‌های کوه‌های سیرانودای سانتاماریا قرار دارد و تنها از آن تراس‌های فراوان سنگفرش شده باقی مانده است. ظاهراً این شهر در زمان جنگ و فتوحات اسپانیایی‌ها ویران شده و در سال ۱۹۷۲ میلادی توسط گروهی باستان‌شناس کشف شد. دسترسی به این شهر فقط از طریق پیاده‌روی از میان جنگل‌های متراکم و بالا رفتن از حدود ۱۲۰۰ پله سنگی امکان‌پذیر است.



کلیف پالاس

خانه‌هایی در دل صخره‌های آمریکا

شهر باستانی کلیف پالاس در پارک ملی مساورده در جنوب غربی ایالت کلرادو آمریکا، مربوط به سرخپوستانی از قوم باستانی آناسازی است که قرن‌ها پیش خانه‌هایشان را در غارهای عمیق و صخره‌های این منطقه ساخته بودند. شاید مهم‌ترین بنا هم قصری باشد که هنوز بقایایی از آن باقی مانده است. جنگ و حمله قبایل شمالی و برخی دلایل مبهم دیگر، باعث شد سرخپوستان این منطقه از محل زندگی‌شان کوچ کنند، اما هنوز بقایای ویران شده این بخش تاریخی باقی مانده که جهان را مبهوت خود کرده است.



آتن

آکروپولیس یونان

سپاه هخامنشی ایران به فرماندهی خشایارشا، ۴۸۰ سال قبل از میلاد مسیح به آتن حمله کرد و شهر علم و فلسفه را تصرف نمود. برخی می‌گویند او هم به تلافی سوزاندن شهر «سارد» توسط یونانیان، آتن را به آتش کشید و قلعه آکروپولیس را تخریب کرد. این بنای با عظمت با ستون‌های باشکوه و سنگفرش‌هایی که قدمتی در حدود ۲۵۰۰ سال دارد و از شاهکارهای معماری کلاسیک جهان به حساب می‌آید و با ظرافت دقیق هندسی و ریاضی ساخته شده، با وجود ویرانی، هر بیننده‌ای را به یاد اهمیت تاریخ و فلسفه یونان می‌اندازد.

خوش خبر

اشتغال، وکسب درآمدزندانی‌ها



خبر خوب امروز در راستای اجرای اولویت چهارم سازمان زندان‌ها با محوریت اشتغال و باز اجتماعی شدن زندانیان است و باید بگوییم که به گفته مدیرکل زندان‌های استان البرز، اکنون ۱۵۰۰ زندانی در کارگاه‌های داخل و خارج از زندان‌ها مشغول کار هستند.

به همت اردوگاه اشتغال و حرفه‌آموزی زندانیان و مشارکت بنیاد تعاون زندانیان، اداره اشتغال و حرفه‌آموزی زندان‌ها و انجمن‌های حمایت از زندانیان استان البرز، این تعداد از زندانیان در کارگاه‌های مختلف داخل و خارج زندان در کنار آموزش مهارت، از آن درآمدهم کسب می‌کنند. به‌منظور فراهم کردن شرایط کسب‌وکار برای زندانیان، بیش از ۶۹۵ زندانی در کارگاه‌های بنیاد تعاون زندانیان داخل زندان‌ها، ۹۵ زندانی از طریق معرفی انجمن‌های حمایت از زندانیان به کارگاه‌های استان و ۷۰۰ زندانی در کارگاه‌های خارج و بخش کشاورزی شاعل هستند و کسب درآمد می‌کنند. مدیرکل زندان‌های البرز به اشاره به اینکه بازاجتماعی شدن و عدم بازگشت زندانیان ثمره ایجاد اشتغال پایدار است، می‌گوید: با تلاش مسئولان اشتغال و حرفه‌آموزی زندان‌ها و در راستای توسعه کمی و کیفی اشتغال زندانیان، تعداد ۴۰ کارگاه در داخل مجموعه زندان‌های استان و ۴۳ کارگاه به‌همراه بخش کشاورزی در خارج از زندان‌ها فعال است. خوشبختانه در زندان‌های استان با همکاری ادارات متولی آموزش فنی و حرفه‌ای و استفاده از امکانات موجود، زندانیان در مدت حبس با شرکت در کلاس‌های مهارت‌آموزی شغلی و فنی و حرفه‌ای، ضمن آموزش، گواهینامه معتبر مهارت دریافت می‌کنند که با پیگیری جهادی مسئولان پس از آزادی تا حدودی زمینه اشتغال آنها میسر می‌شود.

عکس خانه

تهران، طبقه دوم



گاهی یک عکس، پیشتر از صدها صفحه کتاب، قصه گو است. این قاب بی‌نظیر که توسط عکاس جهانگرد آمریکایی، هریسون فورمن، در سال ۱۳۲۵ شمسی ثبت شده و اکنون در آرشیو کتابخانه دانشگاه ویسکانسین آمریکا نگهداری می‌شود، یک کپسول زمان است که ما را به قلب تپنده یا بتخت در دهه‌ای پر از تغییر پرتاب می‌کند. قهرمان اصلی تصویر، اتوبوس دوطبقه قرمز رنگ شرکت واحد است؛ غولی مهربان که شبیه به همتایان لندنش، وقار و اصالتی خاص به خیابان‌های تهران می‌بخشید. این فقط یک وسیله نقلیه نیست؛ یک صحنه تئاتر خیابانی است که از نگاه یک ناظر خارجی جاودانه شده. به دقت نگاه کنید؛ مردان با کت و شلوارهای کلاسیک در تلاش برای یافتن جایی در این جعبه فلزی شلوغ هستند. بعضی با عجله سوار می‌شوند و برخی دیگر، مانند کسی که روزنامه‌ای در دست دارد، صبورانه در صف ایستاده‌اند. نگاه‌های کنج‌او از پنجره‌های طبقه دوم به بیرون دوخته شده؛ بهتر می‌شدلی‌ها همیشه آن بالا بود؛ جایی که می‌شد ششپه‌ر را با دیدی متفاوت تماشا کرد. آن کودک کوچک که در میان جمعیت ایستاده، شاید امروز پدر بزرگی است که خاطرات آن روزها را برای نوه‌هایش تعریف می‌کند.

تبلع روی بدنه اتوبوس نیز خود داستانی دیگر دارد: «رستوران سینما و درایوین سینما ونک». این تبلیغ، نشان از ورود مظاهر زندگی مدرن به یا بتخت دارد؛ جایی که تفریحات جدید در کنار حمل‌ونقل عمومی کلاسیک در حال شکل‌گیری بود.

این تصویر، به لطف لنز دوربین فورمن، سندی تاریخی از نبض زندگی روزمره است؛ شلوغی، انتظار، حرکت و امید. هر چهره در این قاب، داستانی ناگفته دارد و این اتوبوس دوطبقه، صحنه مشترک تمام این داستان‌هاست. این عکس به ما یادآوری می‌کند که هویت یک شهر، نه فقط در بناهای بزرگ، که در همین جزئیات کوچک و تکرار شونده روزمره نهفته است؛ جزئیاتی که شاید در زمان خود عادی به نظر می‌رسیدند، اما امروز به لطف آرشیو‌هایی چنین غنی، سندی گرانبها از روزگار سیری شده‌اند.